

فوق العاده دخترانه

رقیه ندیری

اشاره:

دوباره همان دعوای قدیمی. نمی دانم کی این دعا دست از سرمان بر می دارد. نمی دانم چرا مساله حجاب معضلی شده برای خودش و هر کسی راهکاری برایش دارد و هیچ کدام از راهکارها گره از گره باز نمی کند. نمی دانم چرا حجاب و بدحجابی در جامعه ما این قدر پررنگ است. همه ما انگار از یک طرف بام افتاده ایم.

به دوستم سمیه می گویم: چرا دختری را به فلان کلاس نمی فرستی که استادش یکی از نوادر روزگار است؟ می گوید: چون جو کلاسش را دوست ندارم... استاد خیلی محترم است و از نظر علمی

زنگهای خطر
کی به صدا در
می آید؟

تو خیابون داشتی راه می رفتی منو با چادر دید
گفت: تو این گرما! این چیه؟! آبیژ نمه شه؟!!!

و بعد انگار یکی تو گوشم گفت:

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا

... بگو به آنان آتش جهنم سوزان تر است. سوره توبه آیه ۸۱

نامتعارفش قبل از شخصیتش جلب توجه می کند. البته همین قضیه در مورد برخی دانشجویان و شاعران و نویسندگان و منتقدان و نقاشان و فیلسوفان و بازیگران و کذا و کذا هم صدق می کند و این جاست که متوجه می شویم جامعه از حالت عادی خارج شده است.

اگر اسلام و بایدها و نبایدهایش را فعلاً کنار بگذاریم و به قضیه حجاب از جنبه روان شناسی دقت کنیم، می بینیم افراد جامعه یا از سر عادت از مواد آرایشی استفاده می کنند یا اعتقاد دارند استفاده از این گونه وسایل آرامش و اعتماد به نفس آن ها را بالا می برد، یا این که با پوشش ناهنجار می خواهند ناهنجاری های جامعه را گوش زد کنند و رُست تهاجمی گرفته اند و یا این که وسایل آرایشی و لباس های نامتعارف خلأهای زندگی شان را پر می کنند. همه این موارد نشان می دهد فرد مورد نظر از نظر شخصیتی سالم و متعادل نیست و این جاست که باید زنگ خطر را به صدا در آورد.

کسانی هم هستند که انسان بودن شان، بیش از زن یا مرد بودن آن ها به چشم می آید. هنرمندان و اساتید و دانشجویهایی هم وجود دارند که در عین آراسته بودن، پوشش و وضع ظاهری آن ها نشان می دهد به اخلاق و فضیلت های انسانی مقید هستند و حجاب دارند، اما با کمال تأسف این افراد آن قدر کم هستند که در بافت جامعه های هنری و فرهنگی زیاد به چشم نمی آیند.

حالا قضیه را از طرف مقابل می بینیم. مردم ما به خاطر حفظ ارزش های اسلامی انقلاب کردند و حجاب یکی از آن ارزش ها بود که به آن بسیار توجه می شد. حرف آخر این که نمی دانم «فوق العاده دخترانه» تا چه حد برایتان مفید بوده، اما در همین جا به پایان می رسد. ما نویسنده ها مثل زنبور هستیم، اگر برای جمع کردن گرده گل ها نرویم عسل نخواهیم داشت. امیدوارم اگر روزی برایتان نوشتم شیرینی اش را احساس کنید.

در سطح بالایی است، ولی روابط شاگردها و پوشش آن ها به دلم نمی نشیند. سمیه راست می گوید. ما خانم ها گاهی زیادی زن هستیم. دختره انگار آمده خانه خاله اش. آن قدر راحت که آدم یادش می رود آنجا کلاس است.

طرف می رود دانشگاه تا مثلاً درس بخواند از نظر علمی و فرهنگی ارتقا پیدا کند، اما آنچه بیشتر در دانشگاه جلب توجه می کند تیپ های فانتزی و آرایش هایی است که گاهی تند و گاهی نسبتاً ملایم اند.

سرویس های بهداشتی دیگر کارکرد قدیم را ندارد؛ چون خیلی از خانم ها صرفاً برای تجدید آرایش به آن جا مراجعه می کنند. عجیب است! به خاطر زدن پنکیک و رژ و ریمیل و خط چشم و فلان و بهمان آدمی بتواند آن بو و فضای نامتبع را تحمل کند. البته از حق نباید گذشت که بعضی از خانم ها خیلی فرز کار می کنند و دست شان کاملاً راه افتاده. خیلی از آن ها حتی بدون آینه کارشان را راه می اندازند و همه چیز را از حفظ هستند!

همین نمایشگاه کتاب که بی تعارف یکی از رویدادهای مهم فرهنگی سال به شمار می رود را در نظر بگیرید. همه می دانیم که در چنین محیطی کتاب باید کانون توجه باشد، ولی چرا اولین چیزی که جلب توجه می کند آرایش و پوشش است؟ چرا حتی آرایش و پوشش های ناهنجار حتی در چنین مکانی پررنگ تر از حد معمول است؟ شاید یکی بگوید چون بازدیدکنندگان از قومیت ها و فرهنگ های مختلف هستند ولی از این نکته هم نباید غافل بود که همه و یا اکثر بازدیدکنندگان چهره های فرهنگی و هنری هستند و برای خودشان خط فکری و جهان بینی خاصی دارند.

شاید باشند افرادی که بگویند پوشش و آرایش یک امر فردی است و کسی نباید در آن دخالت کند. خیال کنیم حق با این افراد است، ولی حرف من اینجاست که وقتی به دیدن استادی میروی که از قضای روزگار خانم هم هست، آرایش و لباس های